

گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی و چگونگی آن

گفتگوی تلویزیون تیشک با اکبر سیف و محمد علی توفیقی

در جریان این گفتگو موقعیت ج. ا.، اهمیت گذار از ج. ا. برای آینده ایران، دموکراسی و جایگاه آن در ایران امروز، جمهوری ایرانی، مهم ترین موانع استقرار دموکراسی در کشور مورد بحث قرار گرفته اند.

<https://www.youtube.com/watch?v=MGQ4uCG6ssI&feature=youtu.be>

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

سخنرانی ژاله وفا، مهرداد درویش پور، کاظم کردوانی و محمود راسخ
در میزگرد بررسی بیلان یک ساله دولت روحانی در هان نوور

[بخش اول سخنرانی ژاله وفا و مهرداد درویش پور](#)

[بخش دوم سخنرانی کاظم کردوانی و محمود راسخ](#)

درباره نتایج انتخابات اروپا و علل رشد راست افراطی

گفتگوی تلویزیون رها با مهرداد درویش پور

درباره رشد احزاب راست افراطی، مهاجران و انتخابات پارلمان اروپا

گفتگوی رادیو همبستگی با مهرداد درویش پور

روز 25 می روز انتخابات پارلمان اروپا است. رشد احزاب خارجی ستیز
دل نگرانی جدی در این انتخابات ایجاد کرده است.

<http://radiohambastegi.se/sounds/sound3.php?name=nimnegha20140517.mp3&selectid=1235>

تعرض ارتجاع حاکم به حقوق شهروندان را درهم بشکنیم!



تقی روزبه

از این رو راهبرد رهبری و باندهای افراطی حاکم، معطوف به
ایجاد عایق بندی بین دوسیاست متضاد انبساط مناسبات اقتصادی و
سیاسی با خارج و انسداد سیاسی و امنیتی در داخل است.

بیاد داریم که خامنه ای سال جدید را سال مقابله با رخنه و تعرض
فرهنگی دشمنان نامید و خطر آن را حتی آن از مشکلات اقتصادی هم
مهمتر دانست. موضعگیری های اخیر در مورد نابرابری حقوق زن و مرد

و توصیف برابری جنسیتی هم چون سخنی ناحق و غیرعادلانه، جز تحقق همان راهبرد نروزی اش نیست. سخنان صریح و بدون تعارف

رئیس قوه قضائیه در کسوت مهمترین مسئول دولتی به عنوان حافظ قانون و مدافع حقوق مردم در انکار مشروعیت حاکمیت به رأی مردم، حمله اخیر به زندانیان سیاسی با هدف زهرچشم گرفتن و اشاعه فضای رعب در جامعه، هیاهویی که از دیدار مقامات اروپائی با شماری از فعالان حقوق بشری بوجود آوردند و کنسل دیدار شماری از هیئت های اروپائی، و یا قشقرقی که پیرامون دفن ایرانشناس آمریکائی در اصفهان برپا کرده اند، همه و همه بخشی از نتایج کاربرد راهبردی است که اساس آن در همان سخنان خامنه ای به مناسبت سال جدید گنجانده شده بود.

تجربه نشان داده است که هرچه رژیم احساس خطر بیشتری بکند و هرچه بیشتر نگران به هم خوردن تعادلش باشد، بهمان اندازه به فکر طراحی سناریوها و تعرض های تازه از موضوع واپسگرایانه می افتد و بهمان میزان درونمایه عمیقاً ارتجاعی و قرون وسطائی اش را بیرون می ریزد و نهایتاً در همین بستر است که با عروج به آخرین فاز انحطاط حکومتی به پایان خط خواهد رسید. در هر کشور مدعی دموکراسی اگر رئیس قوه قضائیه اش سخنی برخلاف نص قانون اساسی و رسمیش آنهم در باب حقوق اساسی شهروندان بربان راند آن گونه که در جمهوری اسلامی صورت می گیرد، او ضمن عذرخواهی قادر به ادامه خدمت در آن پست نخواهد بود. اما در ایران اسلامی که بی قانونی و ولایت مطلقه قانون برتر است، ولی فقیه رئیس قوه قضائیه اش را از میان یکی از مرتجعترین و فاشیست ترین فقهای وابسته به خود برمی گزیند که نه فقط ذره ای استقلال رأی در او مشاهده نمی شود که سخنان رهبری برایش جایگاهی فراتر از هر قانون دارد.

حمله و تعرض جدید رژیم به حقوق شهروندان و زندانیان از کدام نگرانی رژیم منشأ می گیرد؟:

رژیم که برای نجات از تنگناهای خفه کننده اقتصادی ناچار به گشایش مناسبات سیاسی و اقتصادی با دولتهای غربی گشته است، در همان حال بشدت نگران تسری آن به سایر حوزه ها است. گره زدن دو رویکرد همزمان و متضاد قبض و بسط یعنی سیاست انبساطی در حوزه خارجی و سیاست انقباضی در حوزه داخلی، در جهانی که مرزهای رسمی در برابر روند جهان شمول اقتصاد سرمایه داری و سیاست و فرهنگ و حقوق بشر... تاحدی بی معنا شده و درهم تنیده شدن بیش از پیش آنها می تواند موجب بهم خوردن تعادل و توازن درونی یک سیستم در خود گردد،

یک معضل جدی و یک پاشنه آشیل واقعی است که عبور از آن کاره‌ربندبازی نیست و حتی از رد شدن از روی پل صراط هم خطرناک تر است. از همین رو اگر این پاشنه آشیل از سوی دیگر بازیگران و نقش آفرینان هدف گرفته شود، چه بسا تعادل رژیم بهم بریزد. دوگانگی های ساختاری داخل وقتی به جریان ها و روندهای جهانی وصل شوند، یعنی درشرایطی که نادیده انگاشتن تأثیرات بین المللی و گزین سیاست عطف به درون و تنش با بیرون عملاً شکست خورده و منشأ انباشت بحران حاضر بشمار می رود و درحالیکه بخشی از حاکمیت تداوم آن را برای بقاء نظام خطرناک می داند و برای برون رفت از بحران کلافه کننده بدنبال گشایش اقتصادی و سیاسی با قدرت ها و بازار جهانی هست، اما بخش دیگری از حاکمیت ترکیب باصطلاح پروستریکا (بازسازی اقتصادی) با گلاس‌نوست (گشایش سیاسی ولو اندک) را با توجه به تراکم نارضایتی عمومی نسبت به اوضاع، خطرناک ارزیابی می کنند که می تواند منجر به آشوب های اجتماعی و زیرسؤال بردن اصل ولایت مطلقه و نواختن ناقوس فروپاشی نظام گردد. مگر نه این که در تظاهرات سال ۸۸ در کمال ناباوری شاهد فریاد مرگ بر اصل ولایت فقیه بودند؟ آنها تجربه فروپاشی نظام سلطنتی شاه (با زده شدن جرعه حقوق بشر کارتر) و نیز بلوک شرق و تجربه ۷۸ و بویژه کابوس ۸۸ را در برابر خود دارند و از احتمال تکرار آنها دچار لرز و کابوس می شوند. بهمین دلیل بشدت بر عملکرد وزارت علوم و وزارت فرهنگ و ارشاد و سست شدن تسمه های سانسور و کنترل مطبوعات و یا مقررات سفت و سخت دنیای مجازی حساسند و نگران برآمد جنبش های مطالباتی- سیاسی بویژه جنبش دانشجویی و کارگری هستند. از این رو راهبردرهبری و باندهای افراطی حاکم، معطوف به ایجاد عایق بندی بین دوسیاست متضاد انبساط مناسبات اقتصادی و سیاسی با خارج و انسداد سیاسی و امنیتی در داخل است. به عبارت دیگر اگر در وجه بیرونی لبخند کارآئی دارد، در داخل کاربردمشت آهین گره گشاست و پیام نهفته در معجون شفا بخش "آقا" هم در ذیل همین راهبرد قرار می گیرد. به نقل از مقاله پیام و ضد پیام و..".

در پشت سخنان اخیر صادق لاریجانی در مورد انکار مشروعیت برخاسته از رأی شهروندان و دفاع از قصاص و اعدام بخوبی ترس از گشایش فضای سیاسی و این که بر جرئت شهروندان افزوده شود مشهود است. او درجائی می گوید در ماه های اخیر هجمه هایی درباره حقوق بشر از سوی اتحادیه اروپا، وزارت خارجه انگلیس و آمریکا علیه کشور ما آغاز شده است که ما می گوئیم برای خودشان بحث می کنند، چرا که اقدامات ما مبنایی است. آنها اعلام می کنند که چرا در ایران اعدام وجود

دارد که ما در پاسخ می‌گوئیم که بخشی از آن ناشی از قصاص است که حق است. درعین حال او در لابلای سخنانش برای بستن زبان اروپائیان به اعدام‌های بی‌مهابا در کشوری که با اختصاص سرانه اول کشتارعمد در مقیاس جهانی نام دولت ایران را پرآوازه کرده است، از بیان این که این اعدام‌ها و نیز تلفات نیروهای نظامی در مقابله با قاچاق به اروپا هم هست، غفلت نمی‌کند تا شاید باین ترتیب بتواند از میزان فشارها بکاهد. همان‌طور که در همان مقاله دربنداول محورهای پیشروی آمده است:

اقدام نخست درهم شکستن عایق بندی خارجی و داخلی رژیم است. تمرکز و کانونی کردن اعتراض‌ها علیه نقض صریح موازین آزادی و علیه سرکوب و حول مصادیقی چون محکوم کردن و مقابله با اعدام‌ها، آزادی زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی، آزادی تشکل‌های مستقل اعم از صنفی و سیاسی و آزادی مطبوعات و بطورکلی نقض خشن حقوق بشر در همه عرصه‌ها از جمله تبعیض‌های مبتنی برجنسیت و قوم و ملیت و مذهب و عقیده. افزایش فشار در این عرصه‌ها در کنار فشاربین‌المللی نهادهای حقوق بشری و افکارعمومی، می‌تواند عامل مؤثری در به چالش کشیدن سیاست عایق بندی و استراتژی تهاجمی رژیم درحوزه‌های داخلی باشد و بر تضادهای درونی اش بیافزاید و نهایتاً منجر به نفس تازه کردن و سنگربندی جنبش‌ها و جامعه مدنی گردد. به تجربه دیده ایم که بازشدن فضای سیاسی در حکومت‌های توتالیتر نقش مهمی در شکل گیری جنبش‌های اعتراضی و فرایند فروپاشی استبداد و الیگارشیک حاکم، و به صحنه آمدن و تعمیق مطالبات سرکوب شده دارد.

بی‌گمان این موج تهاجم جدید را تنها با گسترش مقاومت درعرصه‌های گوناگون می‌توان درهم شکست. وقتی خامنه‌ای حکم می‌دهد که زنان و مردان برابرنیستند، تنها پاسخش راه افتادن جنبشی است که بگویدحضرت آقا اشتباه می‌فرمایید! برخلاف "افاضات" شما ما برآنیم که برابری زن و مرد عین عدالت اجتماعی است. جنبش ضداعدام، جنبش ضدتبعیض جنسیتی* جنبش آزادی زندانیان سیاسی، همه و همه بخش‌های از یک کارزارگسترده‌ای است که هدفش به عقب راندن رهرنان آزادی و عدالت اجتماعی است. دغدغه‌های واقعی کشورهم چون فقر و بیکاری و یارانه‌ها، آلودگی زیست محیطی و خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها و... هیچ قرابتی با دغدغه‌های خامنه‌ای و دیگرزمامداران کشورندارد. وقتی اعتراض‌های کنونی پاسخ لازم را نمی‌گیرد، مردم بناگزیار باید با صدای بلندتری نیازها و دغدغه‌ها و بی‌اعتمادی خود به حاکمیت را اعلام کنند. چنان که اخیراً مردم بی‌اعتنائی به فراخوان انصراف

از یارانه ها را که درحکم بخشی از سهم و ثروت های عمومی جامعه و متعلق به آنهاست، به یک رفراندوم واقعی تبدیل کردند. از سوی دیگر چندپارگی حاکمیت وقتی رفسنجانی و روحانی هم سخنان مافوق ارتجاعی خامنه ای را در مورد نابرابری زنان و مردان برنمی تابند، نشان دهنده آن است که تاجه حد رهبرواقعا "رهبر" است و تاجه میزان قدرت او سست و شکننده است و تنها قادراست باانتصاب مشتی نوکر و کارگزار سربفرمان و بله قربان گوئی چون صادق لاریجانی و سرداران سپاه و امثال آنها، پایه های قدرت فرتوت و پوسیده خود را برپا نگهدارد. امروزه بی اعتمادی جامعه و مردم به رژیم و از هرجناح در اوج است، این را رفراندوم نام نویسی یارانه ها و درجه کارکردکمپین های دولت ساخته بخوبی نشان داده است. چنانکه معاون حسن روحانی ابرازداشته است که آمارانصراف شهروندان از نام نویسی خوش آیندنیست. و حتی مانوراخیردولت در برپاکردن فیل بیمه مجانی و همگانی مردم ایران نیز نتوانست تأثیری در انصراف آنها بگذارد. و هم اکنون نیز برخلاف ادعاهای قبلی زمزمه هائی از قصددولت برای ورود به حسابهای بانکی بگوش می رسد!.

نباید فراموش کرد که بافرونشستن گردو خاک تبلیغاتی و وعده و وعیدهای انتخاباتی و گشایش نسبی در مناسبات خارجی، زمان فروبردن نیش ها و انجام شوک درمانی آزادسازی قیمت ها و از جمله مرحله دوم هدفمندسازی یارانه ها که مأموریت واقعی دولت روحانی و تیم اقتصادی همراه او را تشکیل می دهد، فرامی رسد. فقط باید شش دانگ مواظب بود که حاکمیت در جهنم مملو از مارغاشیه ای که برپا کرده است مجددا نتواند کارگزاری اژدها صفت و درنمک خوابانده چون احمدی نژادها را برای فریف مردم از توبره دوش بیرون بکشد!

[/http://taghi-roozbeh.blogspot.de](http://taghi-roozbeh.blogspot.de)

[illegible]

<http://www.radiofarda.com/archive/news/۲۰۱۴۰۴۲۱/۱۴۳/۱۴۳.html?i=۲۵۳۵۷۰۳۵>

<http://www.radiofarda.com/archive/news/۲۰۱۴۰۴۲۱/۱۴۳/۱۴۳.html?i=۲۵۳۵۶۲۵۵>

زندانی سیاسی برامعه مدنی است

فرهنگ قاسمی

اعمال کنندگان این رفتارهای غیرانسانی مشروعیت عملکردهای شنیع خود را از قدرت استبدادی ولی فقیه می گیرند و ولی فقیه آمر و مسئول همه جنایاتی است که در این رژیم صورت می پذیرد بقیه از قبیل خاتمی، احمدی نژاد و روحانی در عمل نشان دادند که کارگزاران او هستند.

زندانی کردن یک فعال اجتماعی و سیاسی، از روشنفکر گرفته تا کارگرو کارمند، هنرمند و نویسنده، کنشگر زنان، دگراندیش، غیرمسلمان ولامذهب... بر اساس تمام موازین انسانی، به ویژه ۱۵ ماده از ۳۰ ماده منشور جهانی حقوق بشر(مواد ۳ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۹ و ۳۰)، امری سخیف و ناشایست برای اداره کنندگان یک حاکمیت و تحقیرآمیز برای تک تک افراد یک جامعه محسوب میشود و از نظر حقوق بین المللی قدغن است. در چنین شرائطی باید شهروندان جامعه مدنی در مقابل مسئولان این رفتار به سختی و با شجاعت مقاومت کنند و آنها راه از سر را پیشرفت اجتماعی و تضعیف

حقوق مردم بردارند. عبارت دیگر می‌توان گفت که با زندانی کردن یک فرد سیاسی نیمی از تمامی بندهای اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد. جمهوری اسلامی ایران سال‌های مدیدی است که افراد بی‌گناه را فقط به دلیل داشتن عقیده‌ای دیگر و ارائه نظریه‌ای خلاف نظریه حاکمیت غالب بر جامعه به زندان‌های مخوف و پر شکنجه می‌اندازد..

نابودی انسان‌ها و تجاوز به حیثیت جامعه

طی سی و پنج سال اخیر بخش بزرگی از زندانیان سیاسی سابق جمهوری اسلامی بنا بر وظیفه وجدانی و اخلاقی خود توانسته اند مشاهدات خود را در باره کشتارها و شکنجه‌های بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی بیان کنند و در اختیار جامعه جهانی قرار دهند. تصویری که این شهادت‌های نوشتاری و گفتاری از خود به جای گذاشته به حقیقت بیان فاجعه‌های بزرگی است که باید نمونه‌های آن را در دوران قرون وسطا جستجو کرد. علاوه بر این مشاهدات معتبر و مستند کشتارهای سال‌های شصت و قتل عام خاوران در سال شصت و هفت و قتل‌های زنجیره‌ای و سپس سال هشتاد و هشت نمونه‌هایی از این بی‌عدالتی‌ها هستند.

وجود پدیده زندانی سیاسی در هر جامعه از یک سو نشان دهنده میزان عقب‌ماندگی آن جامعه از مسیر احترام به حقوق انسانی به‌شمار می‌آید و از سوی دیگر حاکی از تلاش جامعه برای دست یافتن به آزادی‌ها و حقوق و انسانی است. در دموکراسی‌های غربی، علیرغم تمام انتقاداتی که بر آن‌ها وارد است، به ندرت زندانی سیاسی یافته می‌شود. اما در ایران به علت رشد تبعیض‌ها و بی‌احترامی به حقوق انسانی بعد از سد واندی سال مبارزه برای آزادی و دموکراسی هنوز مردم بی‌گناه تحت عنوان زندانی سیاسی دستگیر و آزار و شکنجه می‌شوند و از حقوق اجتماعی خود محروم می‌گردند. فاجعه‌آمیزتر اینکه در بسیاری از این موارد زنان و مردان معصوم و بی‌گناهی به عنوان زندانی سیاسی به چشم می‌خورند که گاهی حتی خودشان به راستی و درستی نمی‌دانستند به دنبال چه اندیشه ایدئولوژی و حزب و سازمانی هستند بلکه فقط در اثر جو اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه خفقان زده از این یا آن گروه پشتیبانی کرده بودند دستگیر و محکوم می‌شوند. اینان غالباً با اتهامات واهی، به دست یک عده انسان‌های عقب‌مانده و متعصب و بدوراز صفات انسانی و غرق در ارتجاع مذهبی و ایدئولوژی خام و خشک، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. گروه کثیری در زیر شکنجه‌ها جان دادند و به نام اسلام و حاکمیت اسلامی طناب‌های دار قاضی شرع گردنشان را شکست و جانشان را گرفت و خونشان را بر زمین ریخت.

در این میان کم نیستند شمار زندانیانی که در زندان های خمینی و خامنه ای توسط ماموران مرگ جمهوری اسلامی مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفتند و گوشت و پوستشان را دست پرورده های نظام جمهوری اسلامی بریدند و روحشان را بیمار کردند. امروز آنهایی که توانستند از دست دژخیمان مرگ بگریزند، به عنوان زندانی سابق در چهار گوشه جهان سختی می کشند و از زندگانی مناسبی برخوردار نیستند. اینان در اثر شکنجه ها و فشارهای سنگین در زندان های جمهوری اسلامی جان و روانشان تخریب شده و هنوز از عوارض آن شرایط غیرانسانی رنج می برند و متأسفانه بسیاری از این افراد دیگر قادر نیستند به یک زندگی عادی بازگشت نمایند و نا چیز نیست شمار آنهایی که یا در گوشه ای خلوت کرده اند یا دست به خودکشی می زنند . نمونه ای از این افراد رضا خلعتبری آزاد زندانی سیاسی سابق است که در سن ۵۵ سالگی بعد از بیست سال اقامت در کشور هلند سرانجام بدلیل عواقب شکنجه و جنایات جمهوری اسلامی خودکشی کرد!

موج دیگری از شقاوت رژیم

نقاش کهنه سیاست باز، اکبر هاشمی رفسنجانی که در کلیه کشتارها و خیانت های و جنایت های ۳۵ سال گذشته شریک بوده امروز یکی دیگر از مهره های شعبده خود را به نام حسن روحانی به صحنه آورده است . ملت ایران نباید گذشته نزدیک را فراموش کند و هرگز فریب نیرنگ ها این جماعت حاکمان مذهبی را بخورد. تمامی خاک میهن، از خراسان تا آذربایجان و کردستان، از ترکمن صحرا و مازندران و رشت تا اهواز و آبادان و بندرعباس سیستان و بلوچستان، از تهران تا اصفهان و شیراز و لرستان و کرمان، همه آغشته به خون نوجوانان و زنان و مردان از جان گذشته و آرمان خواه می باشد. هنوز اشک چشمان مادران و پدران داغ دیده خشک نشده است که حوادث تازه ای بر سر مردم ایران آوار می شود. چند ماهی از سر کار آمدن یکی دیگر از مهره های جمهوری اسلامی آقای حسن روحانی نمی گذرد؛ کسی که در نطق های انتخاباتی خود صحبت از اصلاحات و تغییرات می کرد که متأسفانه توانست گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران به خود خوشبین کند. قول های او در ارتباط با بهبود وضعیت اقتصادی و اجازه فعالیت های اجتماعی، آزادی زندانیان سیاسی، حقوق زنان، تأمین آزادی ها برای دانشجویان و دانشگاه و آزادی فعالیت های صنفی برای کارگران نه تنها به نتیجه ای نرسید بلکه هر روز شاهد شرایط فاجعه بارتازه ای هستیم . بنا بر تمامی آمار رسمی از زمانی که آقای روحانی بر مسند کار نشسته تعداد اعدامی ها افزایش پیدا کرده و مقررات امنیتی سخت تر شده است. اجرای احکام عدام ها هر روز در شهرهای مختلف ادامه دارد. به طور

مثال در سه روز گذشته هشت زندانی در زندان دیزل آباد کرمانشاه، یک نفر در شهر سمنان، سه نفر در شهر زابل یک تبعه افغانستان در زندان رجایی شهر کرج از طریق چوبه دار اعدام شد. اعدام شده‌اند. از سختی اوضاع اقتصادی چیزی کاسته نشده و در ارتباط با اوضاع اجتماعی و سیاسی تغییراتی بوجود نیامده است. نویسندگان این مطلب با توجه به استنادات و دلایلی دیگر که به در موارد گوناگون با اسناد و و ادله منطقی بیان کرده است اصلاحات و تغییر از داخل جمهوری اسلامی به هیچ وجه امکان پذیر دانسته و دلخوش کردن در این زمینه حتی توسط آقای حسن روحانی را از عقل و منطق بدور می شمارد.

این روزهای اخیر جامعه ما شاهد اخباری از داخل زندان اوین است که بر اساس آن در بند ۳۵۰ مأموران جمهوری اسلامی با نقشه قبلی به زندانی ها حمله ور شده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در گزارشی که هرانا ارائه می‌دهد آمده است: "حوالی ساعت ۹ صبح پنج شنبه ۲۸ فروردین ماه سال جاری تعدادی نیروی لباس شخصی به منظور بازرسی از بند ۳۵۰ زندان اوین وارد این بند شدند، اگر چه در میان نیروهای لباس شخصی چهره های آشنایی همچون آقایان قبادی و بحرینی، مسئولین حفاظت زندان اوین و رجایی شهر (گوهر دشت) کرج و نیز آقایان حسنی و فراران و پاسداران زندان اوین حضور داشتند اما هویت بیشتر افراد ناشناس بود و حتی افرادی با عینک آفتابی و ماسک وارد بند ۳۵۰ شدند." این گزارش در ادامه اضافه می‌کند که "در یک لحظه شاهد حضور بیش از ۵۰ نفر از سربازان زندان اوین در بند ۳۵۰ بودیم که مجهز به باتوم به اتاق یک حمله کردند و ضمن ضرب و شتم زندانیان با مشت و لگد و باتوم نسبت به انتقال آنها به خارج از بند اقدام نمودند" این توهین ها و کتک زدن ها در حیاط بند ۳۵۰ نیز ادامه پیدا می‌کند. سپس عده ای از زندانیان معترض را به بند ۲۴۰ انتقال می دهند و در آنجا با شدت بیشتری رفتار می کنند حتی موهای سر آنها را با توسل به زور می تراشند. بدین ترتیب تعداد کثیری از زندانیان سیاسی با سر و دست شکسته انواع و اقسام زخم‌ها به حال خود رها می‌شوند. درنهایت پس از اعتراض‌های گوناگون در داخل و خارج کشور عده‌ای از آنها به درمانگاه زندان اوین برای معالجه ارسال می‌گردند. حمایت از این وضعیت ۱۹ تن از زندانیان سیاسی و امنیتی زندان رجایی شهر کرج در حمایت از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده و برخی از ایشان موهای خود را تراشیدند. رفتار در بقیه زندان‌های در جمهوری اسلامی هرگز بهتر از این نبوده و نیست و همیشه کوچکترین اعتراض با شدت عمل پاسخ داده شده است.

از نظر من زندانی سیاسی سرمایه معنوی جامعه مدنی است پس بایستی مانند هر سرمایه دیگر ملی مردم جامعه از او و از حقوق او حفاظت کنند . دستگیر کردن و قتل مخالفان برای محروم ساختن مردم ایران از آزادی اندیشه و بیان در جمهوری اسلامی امر تازه‌ای نیست. ضرب و شتم و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی در همه دوران این حکومت بی منطق و عدالت ستیز مرسوم و مشهود بوده و جزئیات آن در تاریخ ضبط شده است. اعمال کنندگان این رفتارهای غیرانسانی مشروعیت عملکردهای شنیع خود را از قدرت استبدادی ولی فقیه می گیرند و ولی فقیه آمر و مسئول همه جنایاتی است که در این رژیم صورت می پذیرد بقیه از قبیل خاتمی، احمدی نژاد و روحانی در عمل نشان دادند که کارگزاران اوهستند.

یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ - ۲۷ آوریل ۲۰۱۴